

درس سیصد و شصتم: صوت ۳۸۱

بررسی ماحصل کلام مرحوم آخوند در دوران امر
بین متباینین و بیان اشکالات وارد بر آن (۳)

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض شد که مرحوم شیخ در بحث دوران امر در علم اجمالی در شبهات موضوعیه و حتی در شبهات حکمیه مسئله‌ای را مطرح کردند بر عدم لزوم احتیاط، در اینکه جریان اصول عملیه در اطراف علم اجمالی مانع و رادعی ندارد به جز مخالفت عملیه قطعی و چون مخالفت عملیه قطعی قطعاً حرام است، بنابراین می‌توان در بعضی از اطراف علم اجمالی قائل به براءت و اباحه شد.^۱

منشأ حرمت مخالفت عملیه

نسبت به این مسئله ایراد شده است. البته ایرادی که در اینجا شده است به خود تعارض در اصول عملیه است که ذکر خواهد شد. اما کسی این مسئله را متوجه نشده است که مخالفت عملیه از کجا ناشی می‌شود؟! اینکه مخالفت عملیه قطعی حرام است

۱. فرائد الأصول، ج ۱، ص ۹۱.

منشأ آن چیست؟! اگر کسی بگوید که مخالفت
 عملیه اشکالی ندارد! ما جواب می‌دهیم که مخالفت
 عملیه موجب ترک منظور مولاست و ترک منظور
 مولا حرام است پس مخالفت عملیه حرام است.
 بناءً علیٰ هذا منشأ مخالفت عملیه، وجود اوامر و یا
 نواهی الزامیه است مثل صلاة جمعه و صلاة ظهر که
 أحدهما واجبٌ یا اینکه فرض کنید إِمَّا هَذَا الْإِنَاءُ أَوْ
 هَذَا الْإِنَاءُ خَمْرٌ بنابراین أحدهما منهيٌّ عنه. یعنی
 نهی لا تَشْرَبِ الْخَمْرُ در اینجا موجود است و امر به
 وجوب صلاة ظهر یا صلاة جمعه هم موجود است.
 منشأ حرمت مخالفت عملیه، وجود امر یا نهی
 مولوی قطعیه است. بناءً علیٰ هذا اگر مخالفت عملیه
 حرام است این مخالفت عملیه چطور با موافقت
 احتمالی سازگار است؟! وقتی که مولا امر به وجوب
 صلاة جمعه یا صلاة ظهر کرده است امر مولا به
 وجوب صلاة جمعه یا صلاة ظهر اقتضاء چه
 مسئله‌ای را می‌کند؟ آیا اقتضاء موافقت احتمالی را
 می‌کند یا اقتضاء موافقت قطعیه را می‌کند؟ کدام یک
 از اینهاست؟

من باب مثال وقتی که مولا امر کند: **أَكْرَمَ زَيْدًا** و
 ما نمی دانیم که منظورش زید بن علی است یا زید بن
 تقی است آیا به صرف احتمال زید بن علی و اکرام
 زید و تحصیل موافقت احتمالیه، ما بری الذمه
 می شویم؟! کدام آدم عاقلی یک هم چنین حرفی را
 می زند که به صرف اینکه در یک شبهه موضوعیه بین
 دو مسمی اشتراک وجود دارد اگر شما أحدهما را
 اکرام بکنید بری الذمه هستید؟! کسی یک هم چنین
 حرفی را می زند؟! آدم عاقل یک هم چنین حرفی را
 می زند؟! یا اینکه فرض کنید ثوبین مشتبهین هست
 که أحدهما نجس است و دیگری طاهر است آیا با
 اتیان صلاة در أحدهمای مشتبهین و احتمال موافقت
 یعنی تحصیل موافقت احتمالیه انسان بری الذمه
 می شود؟! یا مثلاً صلاة **بِأَحَدِي الْجِهَاتِ الْأَرْبَعِ** و
 تحصیل موافقت احتمالیه انسان بری الذمه می شود؟!
 چه کسی یک هم چنین حرفی را می زند؟! اصلاً مردم
 به یک هم چنین چیزی می خندند که مولا یک امری
 را بکند و چون امر دائر مدار بین أحدهما است ...
 فرض کنید که یک جا ده تا ثوب هست که هشت تا
 نجس است و دو تا طاهر است، ما بگوییم که

إن شاء الله با آن طاهر نماز می خوانیم! یا نه تا نجس است یکی از آنها طاهر است و ما با یکی نماز می خوانیم و می گوییم که موافقت احتمالیه است دیگر، موافقت احتمالیه هم حاصل شده است! هیچ آدم عاقلی می آید یک هم چنین احتمالی را حتی بدهد؟! نه اینکه بخواهد حالا روی آن تأمل نکند! یعنی **لا يَشْكُ فِيهِ ذُو عَقْلٍ. لا يَشْكُ** در اینکه موافقت احتمالیه رفع تکلیف را نمی کند! وقتی که وجوب اتیان به امر یا نهی قطعی موجود است موافقت قطعی در آنجا لازم است نه موافقت احتمالیه!

آن وقت این مسئله ساختگی به نام مخالفت قطعیه نمی دانیم از کجا آمده است؟! بله، مخالفت عملیه حرام است اما موافقت قطعیه هم **مشکوک فیها** است! چه فرقی می کند؟!

عدم تفاوت بین موافقت احتمالیه و

مخالفت قطعیه در مانحن فیه

تفاوتی بین موافقت احتمالیه و بین مخالفت قطعیه در اینجا وجود ندارد زیرا برائت ذمه از تکلیف با موافقت احتمالیه انجام نمی شود و تا وقتی که ذمه

از تکلیف مبرّی نشده است، استصحاب بقاء تکلیف
ایجاب اتیان به طرف محتمل را می‌کند، این موافقت
عملیه می‌شود.

پس اینکه مرحوم شیخ در مانحن‌فیه در بحث
قطع فرمودند که آنچه که حرام است مخالفت عملیه
است اما کسب موافقت قطعیه معلوم نیست،
بناءً علی‌هذا جریان اصول عملیه در اطراف علم
اجمالی تا وقتی که به مخالفت عملیه نرسد اشکالی
ندارد [در این مسئله جای ایراد و جای اشکال
است]. مثلاً شما یک جمعه صلاة ظهر بخوانید و یک
جمعه صلاة جمعه را بخوانید یا شما این إناء را ترک
بکنید و دیگری بیاید إناء دیگر را ترک بکند. مثلاً
أحد الإنائین هست که أحدهما خمر است بگویند که
اقلاً یکی از دوتا فیض ببریم! لذا این إناء را من
می‌خورم و دیگری را تو بخور! حالا دفعه دیگر
برعکسش می‌کنیم که هردو مستفیض بشویم!
هرکدام از اینها موجب مخالفت احتمالیه شده است
و ارتکاب شرب أحد الإنائین موجب مخالفت
احتمالیه است! مخالفت احتمالیه هم که اشکالی
ندارد!

پس در این مسئله جای ایراد و جای اشکال است؛ یعنی مسئله حرمت مخالفت عملیه با وجوب موافقت قطعیه در اینجا به یک وزان و به یک نسق است و اختلافی باهم ندارند. اگر شما قائل به مخالفت عملیه هستید باید قائل به موافقت قطعیه هم باشید والاّ اشتغال ذمه نسبت به بقاء تکلیف، موجب احتراز در اطراف علم اجمالی در شبهات تحریمیه و موجب اتیان به اطراف علم اجمالی در شبهات وجوبیه - چه موضوعیه و چه حکمیه - خواهد بود. این یک مطلب بود.

آنچه که در اینجا هست در وجه ثانی یعنی در قسم ثانی در لزوم احتیاط، تعارض اصول عملیه است یعنی در بحث احتیاط، تعارض اصول عملیه موجب لزوم احتیاط در اطراف است. چرا؟ چون اصول عملیه یا قائل به شمول جمیع اطراف علم اجمالی است که خب این دیگر در اینجا قطعاً مخالفت قطعیه لازم می آید. وقتی که در اطراف علم اجمالی فرض کنید که در دوران امر بین صلاة جمعه و صلاة ظهر این حکم به عدم وجوب صلاة جمعه و

عدم صلاة ظهر بدهیم خب این قطعاً مخالفت عملیه است چون **أحدهما واجبٌ**. پس در اینجا در مورد اطراف علم اجمالی اینها با همدیگر تعارض می کند یعنی جریان اصل در صلاة جمعه با جریان اصل در صلاة ظهر اینها باهم تعارض می کنند و عمل به هردو موجب مخالفت عملیه است و ترک هردو موجب اتیان به اطراف علم اجمالی است. پس در اینجا شمول آن نسبت به اطراف علم اجمالی، اشکال مخالفت عملیه لازم می آید!

و اما اگر بگوییم که ادله و اصول عملیه به أحدهمای معین نظر دارد، همان طور که مرحوم شیخ در اینجا در توضیح مسئله می فرماید به أحدهمای معین **هذا الإناء المعین**، یعنی **لا تشرب الخمر** شامل این إناء معین است و شامل این نمی شود، خب دلیل بر این است که این تعین از کجا آمده است؟! از کجا اصول عملیه شامل إناء معین دون الآخر می شوند؟! شمول اصول عملیه به إناء معین دون دیگری ترجیح بلامرجح است و چون ترجیح بلامرجح باطل است بنابراین شمول اصول عملیه نسبت به این طرف با شمول اصول عملیه نسبت به آن طرف سیان است و

هیچ تفاوتی نمی‌کند. اگر هردوی اینها را شامل بشود، مثل شبهه اول می‌شود. پس اُحدهمای معین شامل نمی‌شود که بگوییم: این معین، این به‌خصوص، این مورد به‌خصوص از اُحدهما. یا صلاة جمعه؛ اصول عملیه در مورد صلاة جمعه حکم به براءت می‌کنند خب در مورد صلاة ظهر هم حکم به براءت می‌کنند و این ترجیح بلامرجح است. چه ترجیحی وجود دارد؟!

تعلق احکام براساس موضوعات به لحاظ

وجود خارجی

جریان اصول عملیه اگر بخواهد به اُحدهمای غیر معین برگردد ... البته این در اینجا اصلاً به‌طور کلی معنا ندارد و این هم که ذکر کردند به‌نظم می‌رسد هیچ وجهی نداشته باشد چون اُحدهمای غیر معین اصلاً وجود خارجی ندارد فرض کنید که اُحدهما مباح است **يَجُوزُ عَلَيْكَ تَرْكُهُ؛ صلاة الجمعة أو صلاة الظهر يَجُوزُ عَلَيْكَ تَرْكُهَا.** خب کدام یک از اینها **يَجُوزُ عَلَيْكَ**؟ اُحدهمای غیر معین! درحالی‌که اگر این بخواهد مصداق خارجی پیدا بکند، هر موضوعی باید آن موضوع معین باشد

یعنی یا صلاة جمعه یا صلاة ظهر! ما موضوعی به نام یکی از این دو نداریم بلکه یا صلاة ظهر یا صلاة جمعه، أحدهما به عنوان أحدهما نداریم! وقتی که نداشتیم بنابراین حکم نمی تواند شامل مسئله و قضیه مبهمه باشد، همیشه احکام براساس موضوعات به لحاظ وجود خارجی تعلق می گیرد نه به لحاظ جنبه ابهام آن! پس این هم مردود است.

شقّ چهارم در آن جایی است که أحدهمای بدلی باشد یعنی **إِمَّا هَذَا وِ إِمَّا هَذَا** یعنی تعلق بگیرد در مقابل أحدهمای معین، یعنی اصول عملیه شامل **وَاحِدٌ مِنْ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ أَوْ صَلَاةِ الظُّهْرِ** می شود و این براساس تخییر عقلی است. یعنی آن می گوید: **إِمَّا صَلَاةُ ظَهْرٍ وِ إِمَّا صَلَاةُ جُمُعَةٍ** بر شما حلال است و واجب نیست، مباح است و الزامی ندارد.

اشکالی که در اینجا هست این است که لسان روایت هیچ اقتضاء یک هم چنین تخییری را نمی کند! در کجای حدیث سعه أحدهمای علی البدلی خوابیده است؟! کجای حدیث رفع دلالت بر أحدهمای غیر معین می کند؟! و یا سایر ادله برائت؛ ادله برائت مورد شک است، نه مورد شک بدلی، شک

بدلی را شامل نمی‌شود که در صورتی که دوران امر بین محذورین است در آنجا به شک بدلی برگردد. در آنجا به این مسئله برمی‌گردد.

در واقع ما می‌توانیم این أحدهما بدلی را این‌طور توجیه کنیم؛ یعنی اگر قائلین به شمول ادله براءت در اطراف علم اجمالی به شمول بدلی قائل باشند می‌توانند این‌طور مسئله را تقریر کنند، - البته مرحوم شیخ این‌طور تقریر نکرده است - بگویند که ادله براءت حکم به براءت می‌کنند تا مادامی که مانع و صارفی از جریان ادله براءت وجود نداشته باشد؛ مانع و صارف و حاجب از شمول ادله براءت عبارت از مخالفت قطعیه است و وقتی که مخالفت قطعیه نبود خب در اینجا ادله براءت اطراف علم اجمالی را شامل می‌شود و چون شمول ادله براءت لأحدهما المعین موجب ترجیح بلامرجح است بنابراین در اینجا به تخیر عقلی لا بتخیر الشرعی مکلف مختار است که این ادله براءت را در أحدهما البدلی جاری بکند و اشکالی هم لازم نمی‌آید. چون مخالفت قطعیه در اینجا پیدا نشده است.

اینجا دیگر تعارض اصول عملیه نیست یعنی دیگر در اینجا مخالفین با این نظریه و مستشکل نمی‌توانند بیایند اشکال کنند که جریان براءت در این مورد با جریان در این مورد معارضه می‌کند. چون خود اصول عملیه تخییر را به عهدهٔ مکلف گذاشته‌اند، خب هر کدام را می‌خواهی انتخاب کن و اشکالی لازم نمی‌آید. مثل دوران امر در روایتین متزاحمین؛ در مسئله متزاحمین امام علیه‌السّلام می‌فرماید: «**فَإِذَا فَتَخِيرَ**»^۱ خب تخییر که با آن طرف منافات ندارد که تخییر در آنجا با تخییر در آن طرف تعارض پیدا کند. چون از اول تخییر به خود مکلف واگذار شده است و مکلف می‌آید این روایت را انتخاب می‌کند. آن مکلف دیگر می‌آید آن را انتخاب می‌کند و این تخییر شرعی است. در اینجا تخییر عقلی است یعنی ادلهٔ براءت تا مادامی کاربرد دارند که حاجبی بر سر آنها نباشد! خب الآن حاجبی نیست، مخالفت عملیه نیست.

مگر اینکه ما آن مسئله را مطرح کنیم که در اینجا

۱. عوالی اللّثالی، ج ۴، ص ۱۳۳.

حرمت مخالفت عملیه با حرمت موافقت احتمالیه
سیّان است یعنی همان طوری که مخالفت احتمالیه
حرام است و وجوب موافقت قطعیه - به استصحاب
اشتغال تکلیف - لازم است همین طور در جریان
اصول عملیه نسبت به اطراف علم اجمالی به عنوان
شمول بدلی این اشکال عدم براءت از موافقت
احتمالیه در اینجا لازم می آید. خب این را اینجا چه
می گویند؟! لذا باز در اینجا قول قائلین به لزوم
احتیاط در اطراف علم اجمالی به واسطه تعارض
اصول عملیه راجح می شود و این بحث در اینجا پیش
می آید.

و لعلّ لقائلٍ أن يقولَ که مانحن فیه مانند باب

متزاحمین است نه باب متعارضین یعنی در باب
متزاحمین است نه باب متعارضین و همان طور که
أحدهما مزاحم با دیگری است مثل انقاذ غریقین که
وقتی انقاذ غریقین در اینجا مقدور نیست انقاذ
أحدهمای بدلی در اینجا می آید مُحکّم می شود، خب
در مانحن فیه هم مسئله همین طور است؛ در
مانحن فیه وقتی دو روایت در مورد صلاة ظهر و یا

صلاة جمعه تعارض دارند این تعارض، مزاحم است نه اینکه تعارض ...! وقتی که در اینجا أحدهما مزاحم با دیگری است خب در اینجا انسان یکی را اخذ می کند و دیگری را رها می کند.

اشکالی که نسبت به این مسئله دارند و اشکال هم اشکال صحیح است این است که در باب متزاحمین مزاحم در باب دو فرد است از یک حکم، نه در باب دو حکم است؛ دو حکم مختلف در اطراف علم اجمالی! در اینجا صحبت این است که خود ادله با یکدیگر تعارض دارند نه اینکه دلیل است متها اتیان دو فرد متزاحم است. وجوب انقاذ غریق **حکم من المولا**، این وجوب انقاذ غریق دو مصداق دارد و چون اتیان دو مصداق مقدور نیست و أحدهما مزاحم با دیگری است و باید أحدهمای بدلی را اتیان کرد. [اما] در اینجا خود ادله با یکدیگر تعارض دارند و وقتی که خود ادله با یکدیگر تعارض داشتند انسان نمی تواند أحدهما را بگیرد و دیگری را رها کند لعل اینکه دیگری مورد امر باشد و این ترک کرده باشد. لعل اینکه آن مورد امر مولا باشد! اینکه نمی داند! این دو دلیل **واحدٌ يدلُّ على وجوب صلاة**

الجمعة و واحدٌ يَدُلُّ على وجوب صلاة الظهر،

کدامیک از این دو حکم در اینجا مورد نظر
مولاست؟! در اینجا وجوب موافقت قطعیه حاکم
است و جریان اصول عملیه در اینجا حاکم نیست.

اللهم صل على محمد و آل محمد